بررسی ابعاد نظریه نظارت بر قوانین در نظام‌های حقوقی معاصر

دکتر خیرالله پروین*

چکیده

نظریه دادرسی اساسی مبتنی بر اندیشه صیانت از جایگاه قانون اساسی و حفظ برتری آن بر سایر مقررات مصوب در نظام‌های سیاسی است. به بیان دیگر دو اصل مورد اتفاق در حقوق اساسی که بر سلسله‌مراتبی بودن قوانین و مقررات حاکم در نظام‌های سیاسی و حاکمیت برتر قانون اساسی نسبت به سایر مقررات حکم می‌کنند، متضمن پذیرش نظریه دادرسی اساسی و اِعمال آن در نظام‌های مختلف بوده‌اند. در عین حال پیشینه این اندیشه قانونی نیز مؤید اتکای آن به مبانی فوق است، چه آن‌که آغاز حیات نظارت قانونی، توأم با درک لزوم تمایز قوانین حاکم از یکدیگر و حمایت از نقش ممتاز قوانین اساسی بوده است. با این همه به‌تدریج نقاط تمایزی نیز به دنبال این اشتراک اولیه ظاهر شده است. از جمله آن‌که گرایش به اجرای دو شیوه نظارت قضایی و سیاسی منجر به شکل‌گیری دو نظام متفاوت در امر نظارت قانونی شده است و در عین حال هریک از دو شیوه فوق نیز عرصه تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی بوده‌اند. به تناسب اِعمال این روش‌ها، حق تقاضای نظارت نیز حسب مورد به شهرندان عادی، دادگاه‌های عمومی و مقامات سیاسی اختصاص

---

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

پیدا کرده است. نوشتار حاضر نیز با توجه به سیر مطالب فوق، به تبیین پیشینه، اهداف، اقسام و سازوکارهای نظارت قانونی در نظام‌های سیاسی مختلف می‌پردازد.

کلید واژگان

نظارت، قانون اساسی، دادرسی، قوانین، دادگاه‌ها.

مقدمه

در ادبیات حقوق اساسی، منظور از نظارت بر قوانین، حضور هیئتی سیاسی – قضایی در ساختار نظام حاکم است که بر مطابقت قوانین مصوب مرجع قانون‌گذاری با اصول قانون اساسی نظارت کرده و از اختیار و صلاحیت لازم برای ابطال و لغو قوانینی که مخالفت صریح با اصول قانون اساسی و مبانی اصلی آن نظام سیاسی دارند، برخوردار می‌باشد.

اصل برتری و امتیاز قانون اساسی بر سایر قوانین، در صورتی که با مغایرت قوانین عادی با این سند حیاتی همراه باشد، به فقدان اثر و کارکرد اصلی این سند مهم قانونی منتهی خواهد شد. از سوی دیگر هدف اصلی از حمایت از اصول قانون اساسی در برابر قوانین عادی، صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد از طریق نظارت بر قوانینی است که بر روابط اجتماعی آن‌ها حاکم‌اند، هرچند با بررسی پیشینه تاریخی شکل‌گیری این نظارت، می‌توان اهداف دیگری چون تأمین توازن مطلوب میان قدرت دولت فدرال مرکزی و دولت‌های عضو دولت فدرال[1] و یا نظم بخشیدن به فعالیت‌های قوای عمومی و جلوگیری از تجاوز قوه مقننه از حیطه اختیارات خود را مشاهده کرد.[2]

به بیان دیگر قانون اساسی هر کشور، قاعده و هنجار اصلی آن کشور محسوب می‌شود و بر قوانین عادی برتری دارد. از این رو قوانین عادی مصوب پارلمان باید با قانون

---

۱. (Etats Federes) نمونه آمریکایی.

۲. نمونه فرانسوی.

اساسی مطابقت داشته و مغایرتی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. بر همین اساس حوزه اصلی دادرسی اساسی، نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی است. هدف اصلی از برقراری سلسله‌مراتب میان قوانین نیز به مبانی فلسفی حاکم بر نظام‌های سیاسی در عصر روشنگری باز می‌گردد که وجود این سلسله‌مراتب را همانند وجود سلسله‌مراتب میان نهادها و سازمان‌های موجود در نظام‌های سیاسی لازم و ضروری می‌دانستند. از این نظر قوه مؤسس قانون اساسی در درجه نخست اهمیت قرار دارد و پس از آن قوه قانون‌گذاری متشکل از نمایندگان مردم جای خواهد داشت که قوانین عادی را تصویب می‌کنند و سرانجام دستگاه‌های اجرایی قرار دارند که در مرتبه بعدی جای می‌گیرند. اعضای دستگاه اجرایی بیشتر انتصابی بوده و به‌طور مستقیم توسط مردم انتخاب نمی‌شوند، هرچند در بسیاری از موارد مانند انتخاب رئیس جمهور توسط مردم (در نظام‌های ریاستی)، در جریان انتخابات برای تصدی پست‌های کلیدی تعیین می‌شوند.

در این بین ذکر یک نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود و آن این‌که وظایف نهادهای نظارتی منحصر به نظارت بر قوانین و مقررات نیست، بلکه اقدامات این نهادها گاه شامل تفسیر اصول قانون اساسی نیز می‌گردد؛ مانند شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از صلاحیت تفسیر اصول قانون اساسی برخوردار می‌باشد[۳] و برای نمونه در تفسیر اصل یکصدوسیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حدود صلاحیت

۳. اصل نودوهشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود».

رئیس جمهور در خصوص مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه با یکدیگر را مشخص کرده است.[۴] اما با این حال در این نوشتار به دلیل رعایت حدود موضوع و مباحث آن، تنها به وظایف نظارتی نهادهای فوق پرداخته خواهد شد.

امر نظارت بر قوانین پیش از دوره معاصر در قالب آرا و اندیشه‌های متفکران یونان باستان تبیین و تشریح شده و در چارچوب اصل لزوم نظارت مردم بر اعمال و اقدامات نمایندگان خود سازمان یافته است. در روم باستان نیز اندیشمندان بزرگی چون سیسرون میان قانون اساسی و به بیان بهتر قواعد و مقررات اصولی و بنیادین حاکم بر جامعه از یک سو و نیز قواعد و مقررات عادی تفاوت قائل بوده و بر لزوم هماهنگی این دو با یکدیگر تأکید کرده‌اند. به‌علاوه اندیشه فوق در نظریه نظارت بر قوانین و با تکیه بر برتری قوانین الهی و یا طبیعی، که پایه اصلی فلسفه سیاسی توماس آکوئینی، گروسیوس[۵] و پوفندرف[۶] می‌باشد، مشاهده می‌گردد. مضمون کلی این نظریات، اعتقاد به عدم امکان نقض قوانین الهی و طبیعی توسط قوانین و قواعد وضعی و قراردادی می‌باشد.[۷]

۱. نظارت بر قوانین و اقسام آن

نظارت ممکن است به صورت نظارت پیشینی[۸] و قبل از امضا، ابلاغ و اجرای قانون و

---

۴. دیلمی، احمد، بایسته‌های تفسیر قوانین، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷.

5. Grotuis.

6. Puffendrof.

۷. شکر، زهیر، الوسیط فی‌القانون الدستوری، اللبنانی، بیروت: دون‌الناشر، ۲۰۰۶، ص ۱۰۴۵.

8. Controle Apriori.

یا نظارت پسینی[9] و پس از طی مراحل فوق صورت پذیرد.

منظور از نظارت پیشینی نظارتی است که پس از تصویب قانون توسط پارلمان و قبل از امضا، ابلاغ، انتشار و اجرای قانون صورت می‌پذیرد. در حقیقت در این شیوه از نظارت، قانون قبل از انتشار، باید به دستگاه نظارتی ارائه شود تا دستگاه فوق نظر خود را در رابطه با انطباق آن با قانون اساسی بیان نماید. اگر دستگاه نظارتی، مخالفت قانون با نص قانون اساسی را تشخیص دهد، آن قانون قابلیت امضا و ابلاغ نخواهد داشت و هیچ اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود. با اجرای این شیوه، صیانت قانونی و امنیت حقوقی در روابط اجتماعی تضمین می‌گردد و هر قانونی که مغایر این موازین باشد، صورت رسمی پیدا نخواهد کرد. ولی در نظارت پسینی قانون مصوب پس از ابلاغ و اجرایی شدن و پس از اعتراض به آن، به نهاد کنترل‌کننده رائه می‌شود و این نهاد نظر خود را در مورد انطباق قانون مصوب با قانون اساسی بیان می‌کند. در حقیقت این شیوه نظارت پس از لازم‌الاجرا شدن قانون و ورود آن به مرحله اجرا و آشکار شدن تأثیرات حقوقی آن انجام می‌شود.

اگر اِعمال این نوع نظارت و تشخیص عدم مطابقت قانون عادی با قانون اساسی، به لغو قانون عادی منجر شود، طبیعی است که تمام نتایجی که آن قانون در گذشته ایجاد کرده، لغو و بی‌اثر خواهد شد و با عطف به ماسبق شدن ابطال قانون عادی، شرایط به اوضاع و احوال پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون ابطال شده، بازمی‌گردد.

با این همه، این شیوه از نظارت چندان خالی از اشکال نیست، زیرا ممکن است

9. Control a Posterior.

تعرض به حقوق مکتسبه شهروندان و نیز تضعیف قوای عمومی کشور را به دنبال داشته باشد. طبیعی است که الغای قانونی که مدتی اجرا شده و آثاری نیز به دنبال اجرای آن به‌وجود آمده است، به تضییع حقوق مکتسبه می‌انجامد، هرچند گروهی نیز این نظر را نپذیرفته و بر این باورند که می‌توان با الغای نتایج قانونی ناشی از حذف قانون عادیِ مخالف با قانون اساسی، حقوق مکتسبه را مورد حمایت قرار داد.

معمولاً در کشورهایی که روش نظارت سیاسی را پذیرفته و اجرا می‌کنند، اصل بر نظارت پیشینی است که با هدف جلوگیری از تصویب شتاب‌زده قوانین توسط قوه مقننه اجرا می‌شود و نتایج مثبت بسیاری به همراه دارد.

در مقایسه میان ویژگی‌های این دو شکل از نظارت ذکر موارد زیر ضروری است:

– در نظارت پسینی مرجع ناظر، نمی‌تواند رأساً اقدام به مداخله و نظارت نماید، بلکه باید نظارت خود را پس از درخواست مقامات مربوطه انجام دهد.

– در نظارت پسینی بسیاری از قوانینی که مخالف نص صریح قانون اساسی نیز هستند، ممکن است بدون عرضه به مرجع نظارتی، به مرحله امضا و انتشار نیز برسند. از همین رو بسیاری از دولت‌ها هر دو شیوه نظارت پیشینی و پسینی را اعمال می‌کنند و حتی در بسیاری موارد تنها به اعمال شیوه نظارت پسینی اکتفا می‌نمایند، زیرا شیوه نظارت پسینی، پس از لازم‌الاجرا شدن قانون و ورود آن به مرحله اجرا و آشکار شدن تأثیرات حقوقی آن صورت می‌پذیرد.

براساس همین سازوکار نظارتی در نظام حقوق اساسی فرانسه و ایران که مبتنی بر روش نظارت پیشینی است، علی‌الاصول قانونی که مطابق با موازین قانون اساسی تشخیص

داده نشود؛ نمی‌تواند به اجرا درآید. حال آن‌که در نظام حقوقی ایتالیا و آمریکا که مبتنی بر نظارت پسینی هستند، احتمال به اجرا گذاردن یک قانون مغایر با قانون اساسی حتی برای مدت زمان طولانی و پیش از اعلام این مغایرت وجود دارد.[۱۰]

۲. شیوه‌های اعمال حقِ تقاضای نظارت

در بررسی شیوه‌های نظارت همواره پرسش مهمی مطرح می‌باشد، بدین مضمون که: اعتراض و تقاضای رسیدگی به مطابقت قانون عادی با قانون اساسی چگونه صورت می‌گیرد؟ در حقیقت این پرسش را می‌توان در قالب این برداشت خلاصه کرد که دادرسی اساسی چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از سبک دادرسی عادی و رایج در دستگاه قضایی متمایز می‌کند؟ هرچند شرایط عمومی آغاز دادرسی در این شیوه نیز باید همانند شیوه عادی عملی شود. از جمله این‌که آغاز دادرسی از طریق ارائه دادخواست و مراجعه به مرجع ذیصلاح انجام گیرد.

سه شیوه برای تقاضای رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی وجود دارد. شیوه اول تقاضای لغو قانون مورد اعتراض است، که به شیوه دعوا و دادخواست اصلی معروف می‌باشد؛[۱۱] شیوه دوم شیوه‌ای است که تقاضای عدم اجرای قانون مورد اعتراض را

۱۰. حاجی‌پور، نصرت‌الله، تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰.

11. Voie d'action.

در مسئله و موضوعی خاص مطرح می‌کند و به روش ایراد دعوا موسوم است؛ شیوه سوم هم مبتنی بر نظارت و کنترل به صورت اجبار است.[۱۲]

۱-۲. شیوه اعمال حق نظارت در قالب دعوای اصلی

در این روش تقاضای الغا و ابطال قانون عادی، در دادگاه ویژه قانون اساسی مطرح می‌شود و بدون اینکه دعوایی میان اشخاص در برابر دادگاه به‌وجود آمده باشد، مستقیماً نسبت به عدم انطباق آن قانون با قانون اساسی دعوایی مستقل مطرح می‌شود. دادگاه ضمن بررسی موضوع مورد اعتراض، در صورتی که قانون مطرح‌شده را مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد به لغو و ابطال آن اقدام می‌کند. با این اقدام دادگاه، قانون مزبور از رسمیت افتاده و گویی اساساً وجود نداشته است و اشخاص، دیگر نمی‌توانند به آن استناد کنند. تقاضای اعتراض ممکن است از جانب شهروندان و یا مقامات سیاسی صورت بگیرد و این رویه در کشورهای آلمان و ایتالیا جریان دارد. با این حال از آن جایی که در فرانسه، قانون اساسی هیئت ویژه‌ای (شورای قانون اساسی) را مأمور نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی کرده است، حق اعتراض برای شهروندان به رسمیت شناخته نشده است. در لبنان نیز وضعیت مشابهی برقرار است. این وضعیت اثبات‌کننده این موضوع است که شیوه دعوای اصلی تنها در جهت اعمال نظارت پسینی قابلیت اجرا دارد.

12. Voie d'exeption.

۲-۲. شیوه اعمال حق نظارت در قالب دعوای فرعی (ایراد دعوای اصلی)

شیوه دوم که شیوه ایراد دعوا خوانده می‌شود بدین صورت است که در زمان اقامه دعوای اصلی، یکی از طرفین دعوا مدعی عدم مطابقت قانون مورد استناد طرف دیگر با قانون اساسی شده و خواستار عدم اجرای آن می‌گردد. بدین ترتیب در ضمن دعوای اصلی دعوای دیگری در خصوص قانون مورد استناد مطرح می‌شود و در نتیجه آن، ایراد دعوا در قالب ادعای عدم مطابقت قانون عادی با قانون اساسی تبیین می‌گردد. در واقع شیوه ایراد دعوا منجر به لغو قانون نمی‌شود، بلکه به عدم اجرای قانونی منجر می‌شود که با قوانین اساسی مغایرت دارد. بنابراین در اثنای رسیدگی به یک دعوا، یکی از طرفین عدم اجرای قانونی را که با قانون اساسی مطابقت ندارد، خواستار می‌شود. اگر قاضی دلیل او را بپذیرد از اجرای آن قانون خودداری می‌شود، ولی این امر به معنای لغو قانون نیست، بلکه ممکن است قانون فوق در دادگاه دیگری اجرا شود. در حقیقت آن قانون تنها در آن دعوای مطروحه اجرا نمی‌شود، ولی با این حال اگر دیوان‌عالی به مطابقت این قانون با قوانین اساسی رأی دهد در آن صورت اجرای آن برای همه دادگاه‌ها با درجات مختلف لازم‌الاجرا خواهد شد و دیگر الغای آن جز از طریق قوه مقننه صورت نمی‌پذیرد و قوه مقننه برای پرهیز از تعدد این گونه دعاوی اقدام به اصلاح و تصحیح قانون می‌نماید.[۱۳] شیوه فوق نیز در قالب نظارت پسینی قابلیت اجرا دارد.

---

۱۳. این شیوه، تنها در ایالات متحده آمریکا اجرا می‌شود. هرچند برخی دولت‌ها نظیر آلمان و ایتالیا، هر دو شیوه را به‌طور همزمان به‌کار برده‌اند.

۳-۲. نظارت و کنترل به شیوه مستقیم

در این شیوه بدون آن‌که نیازی به درخواست شهروندان، قضات دادگاه‌ها و یا مقامات عمومی برای بررسی تطبیق قانون عادی با قانون اساسی باشد، نظارت و کنترل بالاجبار صورت می‌پذیرد و کلیه مصوبات پارلمان برای نظارت و اظهارنظر به مرجع نظارتی فرستاده می‌شود. برای نمونه در این خصوص می‌توان به شیوه نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. به‌موجب اصل نودوچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران : «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است مصوبه مجلس را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند، در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است».

چنین وضعیتی در قانون اساسی فرانسه نیز در خصوص قوانین بنیادین وجود دارد. برابر اصل شصت‌ویکم قانون اساسی فرانسه، قوانین بنیادین پیش از امضا و صدور فرمان اجرا و نیز آیین‌نامه‌های داخلی مجلس قبل از اجرا باید به شورای قانون اساسی ارجاع شوند تا این شورا درباره مطابقت آن‌ها با قانون اساسی اعلام نظر کند. در مجموع شورای قانون اساسی فرانسه نظارت بر اجرای قانون اساسی را از دو طریق اعمال می‌کند. یک شیوه، شیوه‌ای الزامی در مواردی است که در قانون اساسی ارجاع به شورای قانون اساسی پیش‌بینی شده است، مانند لوایح پارلمان که باید توسط شورای قانون اساسی مطابقت یا عدم مطابقت همه مواد آن با قانون اساسی اعلام گردد و تقریباً مشابه همان وضعیتی است

که برای شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؛ شیوه دوم، شیوه اختیاری است که در صورت تقاضای استفسار مقامات، آن شورا اقدام به نظارت می‌کند. در چنین مواردی شورای قانون اساسی در اعلام پاسخ مختار است و می‌تواند درخواست‌ها را پاسخ ندهد.[۱۴] شورای قانون اساسی فرانسه وظایف دیگری را نیز در خصوص برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و نیز همه‌پرسی بر عهده دارد که بیشتر شامل نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایات وارده می‌باشد. از دیگر وظایف شورای قانون اساسی تضمین جایگاه قانون اساسی می‌باشد. بدین نحو که قوانین عادی قبل از توشیح توسط ریاست جمهوری برای تشخیص انطباق با قانون اساسی به این شورا ارجاع داده می‌شوند و این رویه از زمان اصلاح قانون اساسی توسط اجلاس مشترک پارلمان در کنگره ورسای در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۴ معمول بوده است.[۱۵]

۳. مراجع نظارتی

به‌طور کلی اعمال وظیفه نظارت بر قوانین، توسط دو نوع مرجع نظارتی صورت می‌گیرد: مرجع قضایی و مرجع سیاسی. نظارت قضایی به عملکرد مقامات عالی قضایی که بر حسن اجرای قوانین نظارت می‌کنند، اشاره دارد و ضامن اجرای قانون به‌شمار می‌رود و

۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، نشرمیزان، ۱۳۸۴، صص ۱۳۷و۱۳۸.

۱۵. دوگنتن، بنارد؛ مارتن، آرلت؛ نیوگره، مورلیت، نهادهای سیاسی- اداری و قضایی فرانسه، ترجمه سیدمحسن شیخ‌الاسلامی، میزان، ۱۳۸۱، ص ۶۷.

شامل عملکرد نظارتی مقامات سیاسی نمی‌باشد، حال آن‌که نظارت سیاسی هرچند به مانند نظارت قضایی ضمانت اجرایی برای قانون محسوب می‌شود، ولی از سوی مقامات قضایی اعمال نمی‌گردد. برای نمونه عملکرد مجلس شورای اسلامی در سؤال، استیضاح و رای اعتماد یا عدم اعتماد به مقامات قوه مجریه از مصادیق نظارت سیاسی در ایران به شمار می‌رود.[۱۶] در ادامه هریک از دو شکل نظارت سیاسی و قضایی را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳. نظارت سیاسی

هیأت‌های سیاسی نظارت خود را مستقل از قوه مقننه و دستگاه قضایی و به‌طور کلی مستقل از نهادهای حکومتی انجام می‌دهند. در نظام‌هایی که نظارت بر قوانین به شیوه سیاسی اعمال می‌گردد، اعضای منتخب برای هیئت‌ها باید دارای گرایش سیاسی باشند. در واقع، نظام‌های پایبند به شیوه نظارت سیاسی، نقش تشکل‌ها و احزاب سیاسی را در اِعمال این شیوه بسیار با اهمیت دانسته و برآنند که اعضای هیئت باید به تناوب از میان اعضای نهادها و قوای سیاسی کشور انتخاب شوند. این نوع از نظارت نخستین بار در قانون اساسی سال هشتم جمهوری فرانسه،[۱۷] در دوران زمام‌داری ناپلئون بناپارت مطرح شد و سپس در

۱۶. کعبی، عباس، ضمانت‌های اجرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، صص ۴۰ و ۴۱.

۱۷. در رابطه با شورای قانون اساسی فرانسه رک.

قانون اساسی ۱۸۵۲ فرانسه و در دوره ناپلئون سوم و همزمان با تأسیس مجلس سنا صورت قانونی یافت و وظیفه‌ی نظارت بر قوانین به آن واگذار شد. در آن زمان مجلس سنا که وظیفه حمایت از قانون اساسی جمهوری فرانسه و امپراتوری آن را بر عهده داشت، برای مقابله با بن‌بست‌های سیاسی موجود در نظام حکومتی فرانسه تأسیس شده بود.[۱۸] اندیشه نظارت سیاسی نیز در این زمان با توجه به فراهم بودن بسترهای لازم، توسط سی یس[۱۹] اندیشمند فرانسوی مطرح گردید. وی معتقد بود که قانون‌گذاری فعالیتی سیاسی است و بنابراین لازم است که نظارت بر قوانین نیز به هیئتی سیاسی واگذار شود.[۲۰] برخی ویژگی‌های نظارت سیاسی عبارتند از:

الف. تشکیل هیئت نظارت سیاسی، نیازمند تصریح در قانون اساسی می‌باشد. بنابراین قانون اساسی چگونگی تشکیل و اختیارات و وضعیت سیاسی این هیئت را معین می‌کند.

ب. اعضای هیئت نظارت سیاسی از میان قضات انتخاب نمی‌شوند، بلکه از میان افرادی انتخاب می‌گردند که دارای گرایش سیاسی باشند و در این بین ممکن است حقوق‌دانان نیز در این گروه جای بگیرند.

ج. نظارت سیاسی نوعاً در قالب نظارتی پیشینی می‌باشد و پس از تصویب قانون

←

F. Luchaire et G. Conac, La Constituion Republique Francise,1979.

۱۸. رباط، ادمون، الوسیط فی‌القانون الدستوری العام، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعه‌الثالثه، ۱۹۸۳، ص ۵۳۰.

19. Sisyes.

۲۰. بدرالدین و عواضه، ۱۹۸۸، ص ۱۱۰.

توسط پارلمان و قبل از امضا، انتشار و اجرای آن صورت می‌پذیرد.

با وجود این، نظریه نظارت سیاسی بر قوانین به‌تدریج انتقادات بسیاری را برانگیخت. نخستین انتقاد این است که با اعمال این شیوه، نظارت نقش اصلی خود را از دست می‌دهد، زیرا تعیین اعضای مرجع نظارتی از سوی قوه سیاسی، منجر به از دست رفتن استقلال پارلمان، توسعه موضوعیت‌گرایی و گسترش نگرش عینی هیئت ناظر به مسائل مختلف خواهد شد و سبب می‌شود تا این مرجع نظارتی نتواند در مقابل مطالبات مختلف ایستادگی کرده و بر مواضع خود پافشاری کند. انتقاد دوم نیز این است که اعضای منصوب توسط قوه سیاسی ممکن است نتوانند نظارت بر قوانین مصوب قوه مقننه و انطباق آن با قانون اساسی را به‌خوبی انجام دهند و در نهایت مرعوب قدرت اکثریت اعضای پارلمان شوند و در واقع نظارت خود را بر اساس دیدگاه‌های سیاسی انجام دهند.

تجربه نیز نشان داده است که دستگاه‌های سیاسی در امر نظارت چندان موفق نبوده‌اند. برای نمونه در فرانسه مجلس سنا هیچ یک از قوانین امضا شده توسط ناپلئون را علی‌رغم عدم مطابقت برخی از آن‌ها با قانون اساسی رد نکرد و تا حد زیادی تابع سیاست‌های اقتدارگرایانه ناپلئون بود. در مقیاس وسیع و در سایر موارد نیز نظارت سیاسی بر قوانین محدود بود و بیشتر دولت‌ها آن را به‌کار نگرفتند،[۲۱] زیرا معتقد بودند این نظارت نمی‌تواند نظارتی حقوقی باشد و بیشتر تابع گرایش‌های سیاسی خواهد بود.

۲۱. بدرالدین و عواضه، بی‌تا، ص ۱۱۱.

۲- ۳. نظارت قضایی

هرچند، نظارت بر قوانین توسط هیئت‌های سیاسی معین، هنوز هم در نظام‌های سیاسی که حق نظارت را به هیأت‌های قضایی واگذار نکرده‌اند، کم‌وبیش اجرا می‌گردد، ولی این نوع صلاحیت قانونی امروزه تقریباً به‌طورکامل توسط هیئت‌های قضایی اِعمال می‌شود و یا بر عهده دادگاه‌های عادی و یا دادگاه‌های ویژه می‌باشد. این نوع نظارت بر عهده قضاتی است که براساس قانون تعیین می‌شوند و انتخاب آن‌ها ارتباطی با گرایش‌های سیاسی آن‌ها ندارد. در نظارت قضایی موضوع نظارت، موضوعی فنی و تخصصی است و این موضوع در واقع پاسخ به این پرسش است که آیا قانون مصوب پارلمان با قانون اساسی مطابقت دارد یا خیر؟[۲۲]

۲۲. جعفری ندوشن، علی‌اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، مرکز اسناد، انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۴۵ و ۴۶.

در برخی دولت‌ها نظارت به یک نهاد قانونی که برای این هدف ایجاد شده است، سپرده می‌شود. مانند شورای قانون اساسی در فرانسه و لبنان و شورای نگهبان قانون اساسی در ایران. کنترل قوانین در ایران بر عهده شورای نگهبان گذارده شده است که از یک سو تحت تأثیر روش کنترل سیاسی، شورایی غیرقضایی است و از سوی دیگر، چون ترکیب شورای مزبور را فقها و حقوق‌دانان تشکیل می‌دهند (که علت اصلی انتصاب‌شان به عضویت در این نهاد، چیرگی و تسلط آن‌ها بر منابع اصیل فقهی و حقوقی است) می‌توان آن را نهاد نظارت قضایی دانست. می‌توان گفت تدوین‌کنندگان قانون اساسی در ایران تلاش کرده‌اند تا با طراحی چنین تأسیسی از مزایای هر دو روش مرسوم در کنترل قوانین بهره برده و در عین حال از پاره‌ای اشکالات وارد بر آن‌ها نیز مصون بمانند. در هر حال در ایران از شیوه کنترل سیاسی استفاده می‌شود و نظارت بر قوانین مصوب پس از تصویب آن‌ها صورت می‌گیرد. بدین نحو که مصوبات مجلس به شورای

این شیوه از نظارت به دلیل منطقی بودن بیشتر فراگیر است، زیرا طبیعت نظارت، طبیعتی حقوقی است و هدف نهایی از نظارت، شناخت انطباق قوانین عادی با قانون اساسی می‌باشد. از همین رو تفویض صلاحیت تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به گروهی از حقوق‌دانان متخصص موجد آثار مثبت بسیاری خواهد بود.

در بحث از نظارت سیاسی به این نکته اشاره شد که انتقاداتی پیرامون تعیین مرجع سیاسی برای نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی مطرح شده است؛ با این همه نظارت به شیوه تعیین اعضای دادگاه قانون اساسی از میان دست‌اندرکاران دستگاه قضایی نیز چندان مصون از انتقاد نبوده است. ولی به نظر می‌رسد این ایراد و اشکال زمانی که مرجع نظارتی دستگاه قضایی عادی باشد، برطرف شده و بی‌اثر خواهد بود. از سوی دیگر اعضای شورای قانون اساسی ضرورتاً قاضی نیستند، بلکه قوای سیاسی آن‌ها را از میان وکلا و حقوق‌دانان و اساتید دانشگاه نیز، انتخاب می‌نمایند و البته بدین ترتیب انتصاب آن‌ها می‌تواند بر انجام وظایف و استقلال آن‌ها تأثیر بگذارد. به همین دلیل برای تأمین استقلال اعضای دادگاه قانون اساسی باید بسیار محتاطانه عمل کرد، به‌ویژه در خصوص تعیین مدت زمان عضویت و امکان یا عدم امکان عضویت مجدد آن‌ها. در این رابطه برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که بهتر است مدت زمان عضویت نسبتاً کوتاه و غیرقابل تمدید باشد تا از وابستگی اعضا به قدرت سیاسی جلوگیری شود؛ مخصوصاً به دلیل آن‌که

←
نگهبان ارائه می‌شود و این شورا در مورد انطباق قوانین مصوب با شرع و قانون اساسی نظر می‌دهد.

عملکرد این شورا غالباً در شرایط و دوره‌های بحرانی صورت می‌گیرد و این کار منجر به خروج موضوع مطرح شده از چارچوب فنی و تخصصی و تبدیل آن به موضوعی سیاسی می‌گردد.

در این خصوص رئیس وقت شورای قانون اساسی فرانسه[۲۳] درباره عدم وابستگی شورای قانون اساسی به قدرت سیاسی تعبیر قابل توجهی را به‌کار برده است. وی پس از انتصابش به‌عنوان رئیس شورای قانون فرانسه که براساس حکم رئیس جمهور صورت گرفت، خطاب به وی گفت: «رئیس جمهور محترم، اجازه بدهید که از این پس نمک‌نشناس و ناسپاس باشم».[۲۴]

در هرحال روش نظارت قضایی خود به دو شکل اصلی اعمال می‌گردد که به ترتیب زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

الف. نظارت قضایی توسط دادگاه‌های عادی

این نوع از نظارت توسط دادگاه‌های عادی صورت می‌پذیرد. در حقیقت در این شیوه، نظارت بر قوانین به قضات عادی واگذار می‌گردد، و در عین حال امکان تجدیدنظر در احکام صادره در مراجع قضایی بالاتر، همواره وجود دارد. این شیوه که به شیوه اعتراض[۲۵] مشهور است، زمانی اجرا می‌شود که یکی از شهروندان در خلال مراجعه برای

23. Robert Badinter.

۲۴. بدرالدین و عواضه، پیشین، ص ۱۱۲.

25. Exception.

رسیدگی به دعوای خود، نسبت به عدم مطابقت قانون عادیِ مصوب مجلس با قانون اساسی، اعتراض کند.

در اوایل دوره اعمال نظارت قضایی در آمریکا مباحثی در رابطه با اختصاص یا عدم اختصاص صلاحیت اعمال نظارت به دیوان‌عالی این کشور مطرح شد، ولی حقوق‌دانان این کشور در نتیجه اجتهاد حقوقی خود سرانجام به این نتیجه رسیدند که صلاحیت نظارت قضایی منحصر به دیوان‌عالی کشور نیست، بلکه همه دادگاه‌های آمریکایی اَعم از فدرال و عادی و محلی از این صلاحیت برخوردارند. دادگاه‌های عادی در مورد مطابقت قانون با اصول قانون اساسی بر اساس تقاضای یکی از طرفین نظر می‌دهند و اقدام به صدور رای می‌نمایند. در حقیقت تقاضای طرفین دعوا، محور و مبنای اصلی صدور احکام در این دادگاه‌هاست. دادخواهی از طریق اعتراض به عدم تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی، هنگامی صورت می‌گیرد که دعوایی مدنی، اداری یا بازرگانی در همین رابطه مطرح شود و خواهان از قاضی بخواهد که به این وجه خاص از موضوع نیز توجه نماید.

ب. نظارت قضایی توسط دادگاه ویژه و خاص

در این شیوه، مسئولیت نظارت بر قانون را گروهی از قضات ویژه بر عهده می‌گیرند و در قالب نهادی فعالیت می‌کنند که به‌موجب قانون اساسی به‌وجود آمده و قانون اساسی صلاحیت و و استقلال اعضای آن را تعیین و تضمین کرده است.

نظارت قضایی توسط دادگاه‌های ویژه، دارای وجوه مثبت بسیاری است، از جمله این‌که با اصل استقلال در امور قضایی نزدیکی زیادی دارد. ضرورت ایجاب می‌کند که قضات از گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه تأثیر نپذیرند و رقابت‌های حزبی و گروهی

نیز آن‌ها را تحت تأثیر قرار ندهد و این ویژگی در قضات باسابقه با درجه بیشتری مشاهده می‌گردد. در این میان رعایت اصول دادرسی مانند علنی بودن دادرسی، تضمین حق دفاع متهم و برخورداری او از آزادی و ارائه مستندات و توجیهات لازم برای احکام صادره اهمیتی دوچندان دارد. اصول فوق با اهداف مهمی چون تضمین حقوق دو طرف منازعه، صدور احکام بر مبنای قانون و عدم تأثیرپذیری محاکم از امور غیرحقوقی و عوامل ذی‌نفوذ برقرار شده‌اند و از همین رو قوانین اساسی جدید، وظیفه نظارت بر قوانین را به هیئت قضایی ویژه‌ای واگذار کرده‌اند که در بیشتر کشورها تحت عنوان کلی دادگاه قانون اساسی[۲۶] شناخته می‌شود.

هیأت‌های قضایی نظارت بر قوانین در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته‌اند و امروزه کم‌تر قانون اساسی یافت می‌شود که در آن هیئتی ویژه برای نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی پیش‌بینی نشده باشد.[۲۷] وظیفه این هیئت منحصر به نظارت بر

26. Cour constitutionnelle.

۲۷. ازجمله نمونه‌های مهم در عصر حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– دادگاه قانون اساسی ایتالیا؛ به‌موجب قانون اساسی این کشور تصریح شده در اصل ۱۲۴ مصوب ۲۷ دسامبر ۱۹۴۷.

– دادگاه قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان؛ به استناد اصل ۹۳ قانون اساسی این کشور مصوب ۲۳ می ۱۹۴۹.

– دیوان‌عالی هند؛ به‌موجب اصل ۱۲۴ قانون اساسی مصوب ۲۶ نوامبر ۱۹۴۹.

– شورای قانون اساسی فرانسه؛ به استناد قانون اساسی جمهوری پنجم مصوب ۴اکتبر ۱۹۵۸.

– دادگاه قانون اساسی ترکیه؛ به استناد اصل ۱۴۵ قانون اساسی این کشور مصوب ۹ ژوئن ۱۹۶۱.

قوانین است و البته در کنار این وظیفه پاره‌ای صلاحیت‌های دیگر مانند تأیید صلاحیت کاندیداهای انتخابات، نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی را در کنار تفسیر قانون اساسی بر عهده دارد.

ازجمله اهداف این شیوه از نظارت و اعمال آن از طریق تأسیس هیئتی قضایی، این است که قضاوت عادلانه در خصوص قوانین عادی مورد توجه قرار گیرد و البته اقتضای این امر نیز آن است که اعضای این هیئت قضایی ضمن برخورداری از علم، عدالت و قاطعیت، مستقل نیز باشند.

از جمله تفاوت‌های دادگاه ویژه قانون اساسی با دادگاه‌های عادی این است که دادگاه قانون اساسی، دادگاهی خارج از چارچوب نهادها و محاکم وابسته به دستگاه قضایی است.

٤. عناصر مشترک دو الگوی دادرسی قانون اساسی

برخی از علمای حقوق اساسی برآنند که دو الگوی اصلی اِعمال نظارت بر قوانین

←

– دادگاه قانون اساسی یوگسلاوی سابق؛ به استناد اصل ۲۴۲ قانون اساسی این کشور که در ۷ آوریل ۱۹۶۳تصویب شده است.

–شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به‌موجب اصل ۹۱ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸. دادگاه قانون اساسی اتریش قدیمی‌ترین نمونه از دادگاه‌های قانون اساسی در اروپاست که در اول اکتبر سال ۱۹۲۰ تأسیس شد. اما پس از اشغال اتریش توسط هیتلر در سال ۱۹۳۸ منحل گشت، تا این‌که در اول می سال ۱۹۴۵، مجدداً آغاز به‌کار کرد.

علی‌رغم پیشینه متفاوت خود، در عمل به نتایج یکسانی منتهی شده و در نتیجه با یکدیگر مشترک‌اند. این قضاوت مبتنی بر وجود عناصر و اجزای مشترکی در هر دو سیستم اعمال نظارت بوده که در کنار اهداف مشترک این دو سیستم به‌ویژه حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، به نزدیکی هرچه بیشتر آن‌ها منجر شده است.[۲۸] به‌علاوه دو الگوی فوق خروجی‌ها و نتایج یکسان و هماهنگی نیز با یکدیگر داشته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به تأثیر متوازن بر نظام حقوقی (ماهیت قوانین و مقررات) و نظام سیاسی(ارائه گفتمان سیاسی مطلوب و تعیین ضوابطی برای کسب قدرت سیاسی) و حمایت از حقوق بنیادین مدنی و سیاسی اشاره کرد.

مهم‌ترین عناصر مشترک الگوهای نظارتی عبارتند از :

الف. وجود دادگاه قانون اساسی؛ ب. مبتنی بودن بر اختلافات حقوقی؛ ج. اِعمال دادرسی اساسی؛ د. برخورداری از نظام قانونی.

۲۸. دو الگوی نظارتی در آمریکا و فرانسه، علی رغم وجود برخی تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز دارند که این دو الگو را به هم نزدیک می‌کند. از جمله آن‌که در الگوی آمریکایی نظارت، نوعی نظارت حقوقی بر قواعد و مقررات قانونی وجود دارد که خاستگاه آن تبلیغات رسانه‌های گروهی یا اعتراضات مستقیم نسبت به عدم تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی و نیز نظارت قضایی بر قوه مقننه به هنگام تجاوز آن از حدود اختیاراتش می‌باشد. این سه منشأ ارتباط نزدیکی با گروه‌های واجد صلاحیت برای تقاضای نظارت بر قوانین دارند. از سوی دیگر جایگاه رفیع نهادهای نظارتی و قدرت و اختیارات گسترده آن‌ها نیز از دیگر شباهت‌های دو الگوی فوق به‌شمار می‌رود.

١- ٤. وجود دادگاه قانون اساسی

وجود دادگاه‌های قانون اساسی در بسیاری از نظام‌های تابع دو سیستم نظارت سیاسی (اروپایی) و نظارت قضایی (آمریکایی) مهم‌ترین رکن از ارکان شباهت این دو سیستم است. با این حال تفاوت در اموری چون تعیین قضات این دادگاه‌ها، دایره شباهت‌های این دو سیستم را محدود کرده است، زیرا در سیستم اروپایی، انتخاب اعضای مرجع ناظر بیشتر مبتنی بر تصمیمات مراجع سیاسی مانند پارلمان و رئیس حکومت است، حال آن‌که در سیستم آمریکایی قضات از مراجع سیاسی استقلال بیشتری داشته و به مراجع قضایی وابسته‌اند؛ هرچند این ویژگی در ادامه تحولات امر نظارت در ایالات متحده آمریکا با تغییرات چشم‌گیری روبه‌رو شده است. به‌ویژه آن‌که از سال ۱۹۳۷ میلادی و پس از کشمکش‌های روزولت رئیس جمهور وقت و اعضای دیوان‌عالی آمریکا بر سر اختیارات این دیوان در امر نظارت، محدودیت‌های بسیاری بر اختیارات قضات دیوان‌عالی اعمال شده است. در حقیقت عقب‌نشینی دیوان پس از کنفرانس مطبوعاتیِ مشهور روزولت در سال ۱۹۳۷ میلادی صورت گرفت و بدین ترتیب دیوان‌عالی آمریکا در چرخشی شگرف، صلاحیت عام خود در خصوص نظارت بر قوانین مدنی و اقتصادی را محدود به مسائل مدنی کرد و از آن پس پذیرش کلیه قوانین اقتصادی مصوب کنگره به رویه‌ای جدید در این دیوان مبدل شد. این امر تا حدود زیادی حکایت از تأثیر افکار عمومی بر تصمیمات و عملکرد اعضای دیوان‌عالی ایالات متحده آمریکا داشت.[۲۹]

۲۹. حمیدیان، حسن، نظارت بر قانونگذاری در ایران و آمریکا، نشر دادگستر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱.

چنانکه اشاره شد، شیوه تعیین اعضای دادگاه‌های قانون اساسی در اروپا، در موارد بسیاری متأثر از گرایش‌های سیاسی حاکم بر جوامع اروپایی بوده است. با این حال علمای حقوق اساسی در اروپا با گذشت زمان کاستی‌ها و معایب اِعمال نفوذ مراجع سیاسی را در انتخاب اعضای مراجع نظارتی پذیرفته و در مواضع خود نسبت به الگوی آمریکایی و به‌ویژه اصول این الگو در خصوص تعیین قضات مراجع نظارتی، تجدیدنظرهایی به‌عمل آوردند. ازجمله دلایل عقب‌نشینی این دسته از صاحب‌نظران از مواضع پیشین خود در خصوص روش‌های تعیین قضات، می‌توان به تأکید الگوی آمریکایی نظارت، بر مؤلفه‌هایی چون تخصص و صلاحیت‌های علمی و تجربی اعضای دادگاه‌های قانون اساسی اشاره کرد که در تعارض مستقیم با رویکردهای غیرتخصصی الگوی اروپایی نظارت در تعیین قضات قرار دارد.[۳۰]

این رویکرد غیرتخصصی تنها مقامات سیاسی منتخب مردم در دولت و پارلمان را واجد صلاحیت برای ایفای نقش در انتخاب قضات می‌داند و در پاره‌ای موارد با به رسمیت شناختن حق قوه قضاییه در انتخاب تعدادی از قضات دادگاه‌های قانون اساسی، جنبه

←

30. Louis, Favoreu, Les cours constitutionnelles, P.U.F. Que. Sais-Je, 1986, p. 9.
کاپلتی معتقد است: «قضات در اروپا معمولاً قضات شاغلی هستند که از شایستگی لازم برای انجام مسئولیت نظارت بر قوانین برخوردار نیستند. این در حالی است که مسئولیت فوق نیازمند ابتکار و خلاقیت است و با اوصاف سنتی شغل قضاوت مانند تفسیر قوانین و وفاداری به نص آن‌ها در تعارض می‌باشد. تفسیر و تحلیل اصول قانون اساسی و به‌ویژه تبیین حقوق و آزادی‌های فردی در عمل تفاوت بسیاری با تفسیر قوانین عادی دارد و نیازمند آشنایی عمیق با موضوع می‌باشد». رک.

Ibid.

سیاسی و غیرتخصصی خود را اندکی تعدیل می‌نماید.

با مقایسه‌ای میان مراجع مختلف تعیین قضات دادگاه‌های قانون اساسی در برخی از کشورهای اروپایی و نیز بررسی شروط تعیین این قضات؛ جدول زیر به دست می‌آید:

جدول مقایسه نهادهای نظارتی در برخی از کشورهای جهان

نهاد نظارتی و تعداد اعضا	شورای قانون اساسی فرانسه ۹ عضو+ رؤسای جمهوری سابق	دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان ۱۶ عضو	دادگاه قانون اساسی اتریش ۱۴ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل	دادگاه قانون اساسی ایتالیا ۱۵ عضو	دادگاه قانون اساسی پرتغال ۱۳ عضو	دادگاه حل اختلاف بلژیک ۱۲ عضو	دادگاه قانون اساسی اسپانیا ۱۲ عضو	شورای قانون اساسی لبنان ۱۰ عضو	شورای نگهبان قانون اساسی ایران ۱۲ عضو
مرجع تعیین‌کننده اعضا	رئیس جمهور (۳ عضو) رئیس مجلس سنا (۳عضو) رئیس مجمع ملی (۳عضو)	بندستاگ (۸عضو) بندسرات (۸ عضو)	رئیس اتحادیه با توجه به پیشنهادهای دولت (۸ عضو) و با توجه به پیشنهاد شورای ملی (۳ عضو) و با توجه به پیشنهاد مجلس فدرال(۳ عضو)	رئیس جهور (۵عضو) پارلمان (۵عضو) شورای عالی قضایی (۵عضو)	مجمع جمهوری خواهان پارلمان (۱۰عضو) انتخاب همکار (۳عضو)	پادشاه با توجه به لایحه دو فوریتی مجلس سنا	پادشاه با پیشنهاد: کنگره (۴عضو) مجلس سنا (۴عضو) دولت (۲ عضو) شورای عالی قضایی (۲عضو)	مجلس(۵ عضو) + هیئت دولت (۵ عضو)	رهبری ۶ (عضو) قوه قضاییه و مجلس ۶ (عضو)
مرجع تعیین‌کننده رئیس	رئیس جمهور	بندستاگ بند سترات- دوره‌ای	رئیس اتحادیه با توجه به پیشنهاد دولت فدرال	دادگاه قانون اساسی	دادگاه قانون اساسی	-	پادشاه با پیشنهاد دادگاه	شورای قانون اساسی	شورای نگهبان
مرجع تعیین‌کننده معاون رئیس	-	بندستاگ بندسترات دوره‌ای	رئیس اتحادیه با توجه به پیشنهاد دولت فدرال	-	-	-	پادشاه با پیشنهاد دادگاه	ــــــــــ	ــــــــــ

مدت مسئولیت	۹ سال	۱۲ سال	تا ۷۰ سالگی	۹ سال	۶ سال	تا ۷۰ سالگی	۹ سال	۶ سال	۶ سال
اعضای هیئت داوری	رؤسای جمهور سابق	–	–	–	–	–	–	ــــــــــــــــ	ــــــــــــــــ
محدودیت سنی	ندارد	حداقل ۴۰ سال حداکثر ۶۸ سال	حداکثر ۷۰ سال	ندارد		حداقل ۴۰ سال حداکثر ۷۰ سال	–	ندارد	ندارد
امکان تجدید دوره فعالیت	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود دارد	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود ندارد	وجود دارد
شروط شغلی و صلاحیتی	ندارد	قضات دادگاه عالی فدرال یا سایر اشخاص دارای شرایط اشتغال به قضاوت	قضات، کارمندان و اساتید دانشگاه و رجال سیاسی	قضات و حقوق‌دانان	قضات و حقوق‌دانان	قضات محاکم دادگستری یا اداری	حقوق‌دان	حقوق‌دان، استاد دانشگاه	فقیه–حقوق‌دان
مسئولیتهای مخالف و متعارض با عضویت در نهاد نظارتی	وزارت–نمایندگی–عضویت در شورای اقتصادی و اجتماعی–رهبری احزاب	وزارت – نمایندگی	وزارت–نمایندگی، عضویت در احزاب سیاسی	– نمایندگی		نمایندگی	نمایندگی و ایفای مسئولیت سیاسی یا اداری در سطح دولت یا گروه‌های مستقل–مسئولیت رهبری احزاب سیاسی، اتحادیه ها و تشکل‌های صنفی	وزارت + نمایندگی و هر نوع مسئولیت سیاسی	وزارت+ نمایندگی و هر نوع مسئولیت سیاسی

براساس اطلاعات بخشی از جدول فوق، نتایج زیر در خصوص الگوی اروپایی نظارت به‌دست می‌آید:

الف . گوناگونی روش‌های تعیین و انتخاب قضات

از لحاظ حقوقی روش‌های گوناگون و متنوعی برای تعیین و انتخاب قضات دادگاه‌های قانون اساسی در اروپا وجود دارد، ولی وجه مورد تأکید در امر تعیین قضات این دادگاه‌ها، اتخاذ بهترین شیوه گزینش و انتخاب قضات مستقل است که در نهایت تحقق مناسب هدف اصلی مراجع نظارتی فوق را که برقراری توازن مطلوب میان قوای سیاسی می‌باشد، تضمین می‌نماید. روش‌های اصلی تعیین قضات دادگاه‌های قانون اساسی عبارتند از:

یک) تعیین قضات به‌موجب قانون

در برخی کشورها مانند فرانسه هیچ شرط و یا صلاحیت مشخصی برای عضویت اشخاص به‌عنوان قضات دادگاه‌های قانون اساسی تعیین نشده است. در گروهی از کشورها مانند کانادا، نروژ، سوئد و ژاپن نخست‌وزیر می‌تواند بر اساس صلاحدید خود اشخاص خاصی را برای عضویت در دادگاه‌های قانون اساسی تعیین کند، ولی اشخاص فوق باید در آینده دارای شروط مورد نظر برای عضویت در این مراجع نظارتی گردند. در حالت سوم نیز بر اساس قوانین اساسی برخی کشورها، حزبی که اکثریت کرسی‌های پارلمان را به‌دست آورده است، از صلاحیت لازم برای تعیین قضات دادگاه‌های قانون اساسی برخوردار است.[۳۱]

۳۱. در کشورهای آلمان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا انتخاب قضات دادگاه قانون اساسی مشروط به کسب آرای

دو) تعیین قضات بر اساس رویه‌های عملی و اجرایی

رویه‌های عملی و اجرایی رایج در نظام‌های سیاسی نیز نقش مهمی در تعیین اعضای مراجع نظارتی دارند و از عناصر اصلی تشکیل مراجع فوق به شمار می‌روند. ازجمله رویه‌های مورد توافق در کشورهای تابع الگوی دادرسی اروپایی، لزوم اتفاق نظر گروه‌های سیاسی در خصوص تعیین اعضای مراجع نظارتی و اعتماد مردم به مراجع فوق می‌باشد که منجر به عملکرد بی‌طرفانه و مستقل این مراجع خواهد شد. از همین رو نهادهای مرتبط با مراجع نظارتی باید همواره نسبت به تصمیمات این مراجع اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند.

با این حال رویه‌های عملی و اجرایی حاکم بر نهادهای نظارتی با دو تفسیر متفاوت روبه‌رو شده‌اند. تفسیر نخست با تکیه بر الگوی حاکم در نظام سیاسی اتریش[۳۲] و با توجه به توافق و هماهنگی میان اعضای نهادهای نظارتی صورت گرفته است و تفسیر دوم نیز با توجه به رقابت جناح‌های سیاسی در نظام‌های مختلف حکومتی در قالب سه روش کلی تبیین گشته است:

۱- در برخی کشورها مانند آلمان شیوه تعیین نمایندگان به تعداد مساوی و از دو حزب قدرتمند فعال در عرصه سیاسی کشور مورد توجه قرار گرفته است.

←
اکثریت دوسوم یا سه‌چهارم اعضای پارلمان می‌باشد و تعیین این شرط در عملکرد دادگاه‌های قانون اساسی نیز تأثیرگذار است.

32. Proporz.

۲- در گروهی از کشورها مانند ایتالیا (البته قبل از تغییرات جدید در قانون اساسی) و پرتغال، انتخاب نمایندگان از دو حزب سیاسی مهم کشور به تعداد نامساوی و متناسب با میزان کرسی‌های آن‌ها در پارلمان صوت می‌گیرد.

۳- و در نهایت در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا برقراری توازن از طریق انتقال قدرت میان اکثریت گروه‌های پارلمانی حاصل می‌شود.[۳۳]

ب. انتخاب اعضا با توجه به تنوع تخصص‌ها و صلاحیت‌ها

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که قضات دادگاه‌های قانون اساسی، بایستی از میان حقوق‌دانانی که پیش‌تر به شغل قضاوت یا وکالت اشتغال داشته‌اند، انتخاب گردند. ولی با این همه، دو نظام و الگوی اصلی دادرسی اساسی در جهان (الگوی اروپایی و الگوی آمریکایی) این امر را شرط لازم برای عضویت اشخاص در مراجع نظارتی ندانسته و به‌ویژه در خصوص عدم ضرورت دارا بودن سابقه تصدی مشاغل حقوقی برای عضویت در این مراجع اتفاق‌نظر دارند. هرچند در این میان الگوی آمریکایی دادرسی اساسی به جهت برخورداری از صلاحیت‌های لازم جهت رسیدگی به انواع اختلافات مدنی، جزایی، بازرگانی، اداری و ... به جذب حقوق‌دانانی با گرایش‌های مختلف می‌پردازد و الگوی اروپایی دادرسی اساسی مانند شورای قانون اساسی فرانسه که صلاحیت آن منحصر به

۳۳. شکر، پیشین، ص ۱۰۶۹.

بررسیِ انطباق قوانین عادی با قانون اساسی می‌باشد، تنوع گرایش‌های تحصیلی حقوق‌دانان را چندان مدنظر قرار نمی‌دهد.[۳۴]

ج. جایگاه قانونی

مراجع نظارتی برای ایفای مناسب نقش خود باید در برابر سایر نهادهای قانونی حاکم در یک نظام سیاسی از استقلال و صلاحیت لازم برخوردار باشند. در این بین نخستین پایه‌های این استقلال و صلاحیت را می‌توان در اصول قانون اساسی هر کشور جست‌وجو کرد که با تعیین جایگاه قانونی برای نهادهای نظارتی، بدیهی‌ترین ضمانت حقوقی را برای اعمال و تصمیمات این نهادها فراهم می‌گرداند. برای نمونه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با رویکردی تفصیلی ترکیب اعضا، دوره زمانی فعالیت، صلاحیت‌ها و اختیارات و ضمانت اجرای تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی را به‌عنوان نهاد اصلی نظارت در

۳۴. تعیین شرایطی دشوار برای عضویت حقوق‌دانان در مراجع نظارتی ممکن است در عمل نتایج نامطلوبی را در پی داشته باشد. ازجمله این شرایط می‌توان به شرط داشتن تجربه ۱۵ یا ۲۰ ساله سابقه اشتغال به امور قضایی اشاره کرد که در کشورهای اروپای شرقی و تا حدودی بخش مرکزی اروپا مورد توجه قرار گرفته و موجب دور نگه داشتن نسل‌های جدید از امکان تصدی نقش در مراجع قضایی می‌باشد. همچنین تعیین شرایطی از قبیل انتخاب قضات تنها از میان حقوق‌دانان ممتاز و برجسته شرطی کافی و ضروری به‌شمار نمی‌رود، زیرا انتخاب اعضای مراجع نظارتی از بین غیرحقوق‌دانان می‌تواند موجد آثار مثبت بسیاری باشد. از این رو قوانین اساسی کشورهایی مانند بلژیک حضور اعضای سابق پارلمان این کشور را در مراجع نظارتی مورد تأیید قرار داده‌اند.

نظام سیاسی حاکم بر ایران؛ در ضمن اصول نودویکم تا نودونهم خود پیش‌بینی کرده است.[۳۵] همچنین قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه جایگاه شورای قانون اساسی این کشور را به همراه معرفی ضمانت‌های لازم برای استقلال و بی‌طرفی این دستگاه در فعالیت‌های نظارتی خود تبیین کرده است. به‌موجب اصول این قانون، نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی توسط شورای قانون اساسی، نظارتی حقیقی و واقعی بوده و همانند عملکرد کمیته قانون اساسی سابق در فرانسه، نظارتی نمایشی و صوری نخواهد بود.[۳۶]

به‌علاوه ازجمله موارد مورد اشاره در اصول قانون اساسی، تعیین دوره زمانی عضویت در مراجع نظارتی است. این دوره که در الگوهای مختلف دادرسی معمولاً دوره‌ای طولانی است، گاه بدون امکان تجدید عضویت و گاه همراه با امکان عضویت مجدد می‌باشد. در جدول فوق دوره زمانی عضویت در مراجع نظارتی در گروهی از کشورهای اروپایی و همچنین ایران با یکدیگر مقایسه شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل

۳۵. در قانون اساسی لبنان تنها یک اصل (اصل۱۹) به موضوع شورای قانون اساسی اشاره کرده است. در این اصل بر صلاحیت‌ها و اختیارات شورای قانون اساسی در خصوص نظارت قانونی و بررسی شکایت‌های مربوط به تقلبات انتخاباتی تأکید شده، ولی با این همه اصول و راه‌کارهای اجرایی آیین‌نامه داخلی شورای قانون اساسی به قانون عادی محول گشته است. این امر مشخصاً تأثیر نامطلوبی بر استقلال شورای قانون اساسی خواهد داشت؛ هرچند تأثیر مستقیمی بر انتخاب اعضا ندارد، چه آن‌که مضمون و محتوای قوانین مربوط به شورای قانون اساسی تحت نظارت اعضای همین شورا مورد تصویب قرار خواهد گرفت.

۳۶. عبدالوهاب، محمدرفعت، رقابت دستوریه القوانین والمجلس الدستوری فی‌لبنان، بیروت: الدارالجامعیه، ۲۰۰۰، ص ۲۱۷.

نودونهم، مدت عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی را مشخص کرده، ولی سقفی برای آن تعیین نکرده است. این امر هرچند در پاره‌ای موارد تضمینی مهم برای استقلال دادرسان اساسی به شمار می‌رود و امکان اِعمال آزادانه اختیارات تفویض شده را توسط اعضای مراجع نظارتی فراهم می‌سازد، ولی ممکن است به نتایج نامطلوبی نیز منجر گردد.

۲- ٤. مبتنی بودن بر اختلافات حقوقی[۳۷]

ماهیت وجودی مراجع نظارتی مبتنی بر طرح اختلافات حقوقی نزد آن‌ها می‌باشد؛ اما نکته مورد اتفاق در خصوص اختلافات و منازعات مطرح شده در دادگاه‌های قانون اساسی این است که غالب نهادهای نظارتی در طول مراحل تکامل خود از تمامی اختیارات لازم در جهت حل‌وفصل این منازعات برخوردار نبوده‌اند. برای نمونه دادگاه قانون اساسی در کانادا تا سال ۱۹۸۲ تنها صلاحیت اظهارنظر در خصوص منازعات حقوقی میان دولت فدرال مرکزی و ایالت‌های این کشور را داشت. همین محدودیتِ صلاحیت‌ها در خصوص دادگاه قانون اساسی بلژیک نیز تا اصلاحات سال ۱۹۸۱ در قانون اساسی این کشور ادامه داشت. در فرانسه نیز اختلافات دامنه‌دار دولت و پارلمان در خصوص اختیارات شورای قانون اساسی تا سال ۱۹۷۴ میلادی ادامه داشت تا این‌که سرانجام با اصلاحات قانون اساسی نمایندگان سنا از صلاحیت بازبینی در خصوص اختیارات شورای قانون اساسی برخوردار شده و وظیفه رسمی این شورای قانونی را تضمین حقوق و آزادی‌های فردی قرار دادند.

37. Contentieux constitutionnel.

به‌طور کلی منازعات حقوقی قابل طرح در دادگاه‌های قانون اساسی شامل موارد زیر است:

الف. منازعات پس از انتخابات: انتخابات و اِعمال حق رای مردم از مهم‌ترین مصادیق اندیشه مردم‌سالاری و از شاخص‌ترین راه‌کارهای تحقق اهداف حقوق اساسی است.[۳۸] در این بین احترام به انتخاب و رای مردم و تضمین بی‌طرفی نهادهای مسئول در خصوص برگزاری انتخابات به‌عنوان مهم‌ترین هدف برقراری نظام‌های انتخاباتی در بسیاری از کشورهای جهان، ضرورت رسیدگی مناسب به اختلافات و منازعات پس از انتخابات را به نحو عادلانه و مطلوب آشکار می‌سازد.

نهادهای مسئول جهت تصمیم‌گیری در خصوص شکایات و منازعات مطرح شده پس از انتخابات عبارتند از :

یک) پارلمان: در بعضی از کشورها قبل از تشکیل مراجع نظارتی، مسئولیت نظارت

۳۸. در ارتباط با اختیارات و صلاحیت‌های مراجع نظارتی رک.

– Jean, Claude Masclet, Le droit des elections politiques, Paris, P.U.F., Que sais, 1992.

– Jean, Claude Masclet, Droit electoral, Paris, P.U.F., Coll., Droit fundamental, 1989.

– Loic Philip, Le contentieux des elections aux assemblees politiques francaises, Paris, L.G.D.J., 1961.

– Loic Philip, Le conseil constitutionnel, juge electoral, Pouvoirs, no 13.

– Francis Delperee, Le contentiuex electoral, P.U.F., Que sais, 1998.

– Jean, Pierre Camby, Le conseil constitutionnel, juge electoral, Paris, Siery, Coll. Droit public, 1996.

بر انتخابات و رسیدگی به شکایات بر عهده پارلمان بود. برای نمونه در فرانسه تا قبل از تصویب قانون اساسی ۱۹۵۸ و در زمان جمهوری‌های سوم و چهارم هرکدام از مجلسین (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) به تنهایی مسئول بررسی صحت انتخاباتِ برگزار شده برای تعیین اعضای خود بودند. در لبنان نیز نهاد پارلمان تا پیش از تشکیل شورای قانون اساسی مسئولیت رسیدگی به شکایات مطرح شده در خصوص تخلفات مربوط به انتخابات را بر عهده داشت.[۳۹]

دو) دادگاه‌های عادی: این دادگاه‌ها در ایالات متحده آمریکا صلاحیت اظهارنظر در خصوص شکایات مربوط به فرایند انتخابات را دارند.[۴۰]

سه) دادگاه‌های قانون اساسی: محاکم قانون اساسی در نظام‌های سیاسی کشورهایی چون فرانسه، ایران، آلمان و لبنان مسئول مستقیم پیگیری شکایات مربوط به انتخابات می‌باشند.

چهار) دادگاه‌های برگزاری انتخابات براساس صلاحیت‌های تفویض شده به‌طور خاص: برای نمونه براساس قانون مصوب ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ پارلمان فرانسه، شورای دولتی

۳۹. عبدالوهاب، پیشین، ص ۲۴۹؛ شکر، پیشین، ص ۱۰۶۷.

۴۰. دادگاه قانون اساسی آلمان به این اعتبار که دادگاه تجدیدنظر در خصوص مصوبات مجلس نمایندگان (بندستاگ) به‌شمار می‌رود از صلاحیت اظهارنظر در خصوص تخلفات انتخاباتی نیز برخوردار می‌باشد. با این حال دادگاه قانون اساسی پرتغال همچون دادگاه تجدیدنظر در خصوص مصوبات دادگاه‌های عادی در رابطه با تخلفات انتخاباتی نظر می‌دهد.

صلاحیت رسیدگی به منازعات احتمالی در خصوص انتخابات پارلمان اروپایی در فرانسه را دارا می‌باشد.

ب. منازعات موجود میان حاکمیت فدرال و ایالات عضو دولت فدرال (منازعات ناشی از توزیع عمودی قوای عمومی)

این وضعیت بیشتر در دولت‌های فدرال و مرکب مشاهده می‌گردد، زیرا تحقق نظام فدرال بدون وجود اصول عادلانه‌ای که تقسیم مطلوب اختیارات میان دولت فدرال و دولت‌های عضو آن را تضمین نماید، امکان‌پذیر نخواهد بود. دامنه اجرای این اصل بنیادین حتی به حاکمیت دولت‌های منطقه‌محور و یکپارچه و بسیط نیز گسترش یافته و برای نمونه در شورای قانون اساسی فرانسه براساس اصل توازن و هماهنگی میان حاکمیت دولت مرکزی و اداره آزادانه مناطق مختلف فرانسه تبیین شده است.

ج. منازعات مربوط به اختلاف در تفسیر متون قانونی

گرایش غالب نهادها و قوای عمومی در نظام‌های سیاسی مختلف، افزایش دامنه صلاحیت‌ها و اختیارات خویش و تحکیم این صلاحیت‌ها و اختیارات می‌باشد. از همین رو نهادهای فوق در موارد بسیاری به تفسیر متون قانون اساسی بر اساس منافع خود پرداخته و برداشت‌های مورد نظر خود را از این متون به مثابه صحیح‌ترین برداشت معرفی می‌نمایند. بر همین اساس ازجمله مهم‌ترین وظایف دادگاه‌های قانون اساسی و نهادهای نظارتی در نظام‌های سیاسی، ارائه تفسیری صحیح از اصول مجمل و مبهم قانون اساسی در خصوص

دامنه صلاحیت‌ها و اختیارات نهادهای پیش‌گفته است. برای نمونه شورای قانون اساسی فرانسه براساس اصول ۳۴، ۳۷ و ۴۱ قانون اساسی ۱۹۵۸ این کشور به تبیین حدود اختیارات قوای مقننه و مجریه می‌پردازد. در جمهوری اسلامی ایران نیز این وظیفه بر اساس اصل نودوهشتم قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است.

در ایالات متحده آمریکا نیز، دیوان‌عالی این کشور حسب مورد به داوری در خصوص اختلافات مطرح شده میان رئیس جمهور و کنگره می‌پردازد. این امر به‌ویژه در خلال رسوایی واترگیت و نیز رسوایی بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا در خصوص مونیکا لوینسکی مطرح شد.

د. تأمین حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی

تأمین حقوق و آزادی‌های افراد هرچند در آغاز از اهداف اصلی تشکیل نهادهای نظارت بر قانون اساسی به شمار نمی‌رفت، ولی همواره هدف غیرمستقیم بسیاری از کارکردهای نظارت بر قانون اساسی بوده است. برای نمونه هدف اصلی از حل اختلافات ناشی از برداشت‌های گوناگون از قانون اساسی، حمایت از حقوق مردم در برابر تجاوز قوای مقننه و مجریه از حدود اختیارات خویش است. همچنین پیگیری منازعات و شکایات مربوط به انتخابات مشخصاً در پی تأمین مصالح و حقوق عامه مردم است. با این حال حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین، به‌تدریج خود در ردیف اهداف و کارکردهای اصلی امر نظارت بر قوانین جای گرفته است.

۳-٤. دادرسی اساسی

دادرسی اساسی که از وجوه مشترک دو الگوی نظارت بر قوانین به شمار می‌رود، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از شیوه رایج دادخواهی در محاکم عادی متمایز می‌سازد. با این حال ارائه دادخواست و مراجعه به محکمه مربوطه از نقاط مشترک این نوع دادخواهی و دادرسی عادی می‌باشد. مباحث این بخش در خصوص دادرسی اساسی، با محوریت بررسی کلی گروه‌های واجد صلاحیت برای ارائه تقاضای اِعمال دادرسی، تبیین خواهد شد.

گروه‌های واجد صلاحیت برای ارائه تقاضای نظارت بر قوانین

قوانین اساسی کشورها در رابطه با تعیین حدود حق تقدم تقاضای اعتراض به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی و نیز شیوه‌های تقاضای نظارت، از روش واحدی پیروی نمی‌کنند و در این زمینه تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند. برخی از قوانین اساسی کشورها این حق را برای قوای عمومی قائل شده و برخی دیگر شهروندان و یا دادگاه‌های عادی را دارای این صلاحیت دانسته‌اند. در پاره‌ای از موارد نیز قوانین اساسی این حق را برای هر سه گروه فوق به رسمیت شناخته‌اند. همان‌طور که اشاره شد به‌طور کلی صلاحیت سه گروه برای مراجعه قانونی به محاکم قانون اساسی پیش‌بینی شده است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گروه اول: شهروندان

این شکل از اعتراض، به لحاظ رعایت قواعد مردم‌سالاری از میان سه روش پیشنهاد شده، به‌عنوان بهترین شیوه مطرح است و هدف از آن تفویض این حق به شهروندان است که بتوانند در قبال عدم مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، اعتراض کنند. این حق هنگامی از سوی شهروندان اعمال می‌شود که یکی از حقوق و آزادی‌های آن‌ها مورد تعدی و تجاوز قرار بگیرد. در این رابطه گروهی معتقدند در صورت محرومیت شهروندان از این حق، هدف نهایی از نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، تنها حفاظت از تقسیم صلاحیت‌ها میان قوای مقننه و مجریه براساس نص قانون اساسی خواهد بود، نه حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان.[۴۱] در عین حال و در کنار محاسن و مزایای این روش، همواره بیم آن می‌رود که حجم اعتراضات و تقاضاهای رسیدگی از سوی شهروندان، با علت یا بدون علت، افزایش یابد و منجر به تراکم کار و عدم توانایی مرجع نظارتی برای پرداختن به مهم‌ترین وظیفه خود که همانا نظارت بر قوانین است، گردد. از همین رو نظام‌هایی که این نوع نظارت را پذیرفته‌اند، این اختیار را نیز به مرجع نظارتی داده‌اند که بر اساس قانون، تنها آن دسته از اعتراضات را که پس از طرح دادخواست در دادگاه‌ها و با درجات متفاوت به صورت غیرمستقیم در چارچوب‌های قانونی قرار می‌گیرند؛ مورد بررسی قرار دهد.

41. Duverger, Maurice, Institutien politiques et droit Constitutionnel, P.U.F., Paris, 1980, p. 219.

گروه دوم: دادگاه‌های عمومی

قوانین اساسی برخی کشورها که مجوز تأسیس دادگاه‌های ویژه قانون اساسی را صادر کرده‌اند، به دادگاه‌های عمومی نیز اجازه رسیدگی و بررسی اعتراضات مطرح شده در خصوص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را داده‌اند. بر همین اساس دادگاه‌های عادی می‌توانند در این فرایند دخالت کنند و پیشنهاد واگذاری امر نظارت را به قاضی عادی مطرح نمایند. در این حالت این دادگاه‌ها از دادگاه قانون اساسی می‌خواهند در خصوص موضوع مورد رسیدگی نظر خود را اعلام کند. ولی در هر حال این حالت زمانی عملی می‌شود که دو گروه در خصوص مطابقت یا عدم مطابقت قانون عادی با قانون اساسی دچار اختلاف شوند. در این هنگام برای قاضی این امکان وجود دارد که جلسه دادگاه را که برای صدور حکم برگزار می‌شود، به حالت تعلیق درآورد و ضمن ارسال موضوع به دادگاه قانون اساسی، منتظر حکم و نظر مشورتی آن دادگاه در خصوص موضوع مورد اختلاف باشد.

همچنین ممکن است دادگاه عادی در تشخیص مطابقت قانون عادی با قانون اساسی دچار شک و تردید شود که در این حالت نیز از دادگاه قانون اساسی می‌خواهد نظر قطعی خود را در این خصوص اعلام کند.

گروه سوم: مقامات سیاسی

اکثر قوانین اساسی کشورها حق تقاضای رسیدگی نسبت به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را برای مقامات سیاسی شامل پارلمان، رئیس‌جمهور و به‌طور کلی حکومت

به رسمیت می‌شناسند. برخی کشورها در قانون اساسی خود، تعداد نمایندگانی را نیز که باید دادخواست را امضا کنند، مشخص نموده‌اند. در فرانسه ۶۰ نماینده یا ۶۰ عضو مجلس سنا و در اسپانیا ۵۰ نماینده حد نصاب تعیین شده توسط قوانین اساسی این کشورها هستند. در لبنان حق تقاضای رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی برای رئیس مجلس نمایندگان، رئیس‌جمهور و ده نماینده از مجلس نمایندگان به رسمیت شناخته شده است و آن‌ها می‌توانند با مراجعه به مرجع نظارتی (دادگاه قانون اساسی) تقاضای تطبیق قانون عادی با قانون اساسی را ارائه دهند.[۴۲] برخی دیگر از قوانین اساسی نیز درصد معینی از مجموع نمایندگان را شرط دانسته‌اند. این شیوه انعطاف بیشتری دارد، زیرا در صورت افزایش نمایندگان نیاز به تغییر قانون اساسی نیست. به دلیل موقعیت اشخاص و مؤسساتی که حق ارائه تقاضا برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، این وضعیت، نقشی سیاسی به خود می‌گیرد و به همین دلیل در کم‌تر موردی یکی از این مقامات تقاضای رسیدگی به مطابقت قانون عادی با قانون اساسی را مطرح می‌نماید؛ زیرا در این صورت عامل اصلی ارائه این تقاضا گرایش‌های سیاسی خواهد بود و از سوی دیگر تقاضای رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به سلاحی در دست مخالفین دولت برای بغرنج نمودن اوضاع تبدیل می‌شود.

۴۲. در لبنان، علاوه بر اعطای حق استفاده از دادرسی قانون اساسی به مقامات سیاسی؛ به رؤسای طوایف و مذاهب رسمی هم حق اعتراض و تقاضای انطباق قانون عادی با قانون اساسی در اموری که متعلق به طایفه و مذهب مربوطه آن‌هاست، داده شده است.

با این حال، علی‌رغم وجود ابعاد سیاسی، تفویض حق تقاضای اِعمال نظارت قوانین به قوای مقننه و مجریه به مثابه راه‌حل کارآمدی برای حل اختلافات احتمالی میان قوای سیاسی کشور است.

٤- ٤. برخورداری از نظام قانونی

نظام قانونی حاکم بر دادرسی اساسی در ایالات متحده آمریکا مبتنی بر صلاحیت تمامی دادگاه‌های عادی برای اعمال نظارت بر قانون اساسی می‌باشد؛ البته فرایند فوق تحت نظر دیوان‌عالی کشور صورت می‌پذیرد. با این حال در اروپا اعمال نظارت تنها از طریق دادگاه‌های قانون اساسی امکان‌پذیر است که خارج از چارچوب قوه قضاییه از جایگاه ویژه‌ای در تنظیم روابط قوای عمومی کشور برخوردارند. در راستای تأکید بر استقلال دادگاه‌های قانون اساسی از دستگاه قضایی، اشاره به این نکته ضروری است که ماهیت حقوقی این دادگاه‌ها در بیشتر قوانین اساسی در فصلی جداگانه و مشخصاً جدا از دستگاه قضایی بررسی می‌شود.[۴۳] از این رو دادگاه‌های قانون اساسی را نمی‌توان از اجزای سایر قوای سیاسی کشور دانست. در عین حال ماهیت مستقل دادگاه‌های فوق، فراتر از احزاب و جناح‌های سیاسی حاکم در کشورهای مختلف بوده و در موارد بسیاری سیاست‌مداران و متصدیان امور حکومتی را وادار به رعایت شؤونات مربوط به این

۴۳. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نُه اصل به شورای نگهبان اختصاص یافته است.

دادگاه‌ها کرده است. برای نمونه فرانسوا میتران رئیس جمهور اسبق فرانسه در موضع‌گیری متناقضی که می‌توان آن را ناشی از درک تدریجی ضرورت وجود شورای قانون اساسی دانست، با این‌که در زمان انجام اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۵۸ به مخالفت با تشکیل این شورا برخاسته و قوه مقننه و شورای قانون اساسی را «سگ نگهبان قوه مجریه» خوانده بود، ولی بعدها و پس از مشاهده عملکرد مناسب شورای قانون اساسی در تنظیم روابط قوا، در عقب‌نشینی آشکاری شورای قانون اساسی فرانسه را شریان اصلی حرکت دولت قانونمند و ضامن حقوق و آزادی‌های شهروندان خواند و در اقدامی بی‌سابقه در جلسه هیئت وزیران از اتهاماتی که برخی نمایندگان هم حزبی او در حزب سوسیالیست به رئیس شورای قانون اساسی وارد کرده بودند، عذرخواهی کرد.

۵. تحولات نظارت بر قوانین در دوره معاصر

اندیشه نظارت بر قوانین در اواخر قرن هجدهم میلادی جنبه قانونی یافت، بدین نحو که نخستین بار توسط قاضی جان مارشال رئیس دیوان‌عالی آمریکا و در قالب نظارت قضایی مطرح شد و در شکایت ماربوری[۴۴] علیه مدیسون[۴۵] در سال ۱۸۰۳ میلادی و در

44. Marburx/ Madison.

۴۵. در دعوای ماربوری علیه مدیسون ، ماربوری که در اواخر ریاست جمهوری جان آدامز به مقام قضاوت منصوب شده بود، با مقاومت وزارت دادگستری آمریکا در مقابل انتصابش به این منصب مواجه شد؛ زیرا علی‌رغم تقاضای صدور حکم انتصاب ماربوری، وزیر جدید دادگستری به دلایلی عموماً سیاسی، از ابلاغ این حکم خودداری می‌کرد. ماربوری از دیوان‌عالی آمریکا خواست در این خصوص دستوری الزام‌آور

راستای تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی جنبه عملی یافت. در این راستا گزارشی نیز تهیه شد و در این گزارش بر این نکته تأکید شد که قانون اساسی در نظام حاکم در دولت فدرال بر قوانین عادی برتری دارد و به همین دلیل هر قانونی که تصویب می‌شود، در صورت عدم مطابقت با قانون اساسی در معرض ابطال قرار خواهد گرفت.[۴۶]

در تمامی کشورهای غربی جز انگلستان[۴۷] این راه‌کار (نظارت) به دنبال صیانت از قانون اساسی و تأمین برتری آن بر قوانین عادی بود و عدم رعایت آن در انگلستان نیز ریشه

←

صادر کند و به‌موجب آن حکم انتصاب وی را براساس قانون جدید تشکیلات قضایی آمریکا مورد تأیید قرار دهد. در این میان جان مارشال قاضی دیوان‌عالی آمریکا با ذکاوت و زیرکی از این جریان بهره برد و قانون تنظیم سازمان و تشکیلات قضایی آمریکا مصوب سال ۱۷۹۹ میلادی را غیرقانونی اعلام کرد و با این بهانه از صدور حکم انتصاب ماربوری خودداری نمود؛ اقدامی که خشنودی رقبای جمهوری‌خواه جان آدامز رئیس جمهور وقت را در پی داشت.

۴۶. مارشال در دعوای ماربوری علیه مدیسون این گونه اظهارنظر کرد: «قانون اساسی؛ قانونی برتر و حاکم است و امکان تغییر آن از طرق عادی وجود ندارد و نمی‌توان آن را هم‌سطح قوانین عادی قرار داد؛ زیرا هر زمان که قانون‌گذار عادی بخواهد، می‌تواند این قوانین را دستخوش تغییر و دگرگونی قرار دهد. در این شرایط باید یکی از دو راه زیر را برگزید: یا نباید قانون‌گذاری برخلاف قانون اساسی را پذیرفت و قوانین عادی برخلاف قانون اساسی را باطل دانست و یا نقش قانون اساسی را در تنظیم قوانین و مقررات انکار کرد».

۴۷. البته امروزه به علت عدم پذیرش وجود مرجع ناظر بر اعمال پارلمان، دولت انگلستان را دولتی قانون‌مدار نمی‌دانند؛ زیرا در این نظام حاکمیت از آن پارلمان است، و نظارتی بر آن وجود ندارد. از سوی دیگر به علت حاکمیت گسترده قضات و رویه دادگاه‌ها در انگلستان، مفهوم حکومت قضات در ادبیات حقوقی این کشور مطرح شده است.

در عدم تفکیک ماهوی قانون اساسی و قوانین دیگر داشت که اختیارات پارلمان انگلستان را در همه موارد نامحدود می‌کرد.[۴۸] با این همه در اروپا، سوییس نخستین کشوری بود که این اصل را در قانون اساسی سال ۱۸۷۴ میلادی خود گنجاند؛ البته نظارت در این کشور منحصر به قوانین محلی است، یعنی قوانینی که توسط مجالس قانون‌گذاری در کانتون‌ها تصویب می‌شود، نه قوانین مصوب دولت فدرال. این سازوکار بر خلاف رویه‌ای است که در ایالات متحده آمریکا رایج است. در حقیقت، نظارت قانونی پذیرفته شده در سوییس برخلاف برداشتی است که در آمریکا از این اصل حقوقی صورت گرفته است؛ زیرا در آمریکا از همان آغاز کنترل و نظارت قضایی مفهومی بسیار گسترده داشت، به‌طوری که همه قوانین اَعم از قوانین دولت فدرال و قوانین محلی را شامل می‌شد.[۴۹] البته در آغاز، دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا نسبت به نظارت بر تصمیمات مقامات قوه مجریه تردید داشتند و به دلایلی از جمله حاکمیت اندیشه تفکیک مطلق قوا، این امر را خارج از صلاحیت خود می‌دانستند؛ ولی به‌تدریج نظارت قضایی بر اَعمال رئیس جمهور به رویه‌ای متداول تبدیل شد، به نحوی که در چرخشی آشکار در دکترین حقوقی ایالات متحده آمریکا، هرگونه تردید در خصوص حق نظارتِ دیوان‌عالی بر اعمال و تصمیمات رئیس جمهور مورد انتقاد شدید قرار گرفت.[۵۰]

---

۴۸. عمید زنجانی، پیشین، ص ۵۲.

۴۹. رباط، پیشین، ص ۵۲۵.

۵۰. رشوند بوکانی، مهدی، استقلال قاضی و قوه قضاییه در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، مرکز اسناد

بنابراین می‌توان گفت دیوان‌عالی آمریکا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی و تحت تأثیر مباحث مطرح شده در جامعه فرانسه، پس از وقوع انقلاب این کشور، به نتایج روشنی در زمینه لزوم اِعمال این نوع از نظارت دست یافت. ازجمله مواردی که در این نتیجه‌گیری مؤثر بود، تأسیس مجلس سنای فرانسه در سال ۱۷۹۹ میلادی بود.[۵۱]

امروزه امر نظارت بر قوانین در حقوق آمریکا مشخصاً در صلاحیت محاکم دادگستری و به‌ویژه دیوان‌عالی این کشور است و هرچند این موضوع به صراحت در قانون اساسی آمریکا پیش‌بینی نشده است، ولی در ضمن بند دوم اصل ۳ قانون اساسی و نیز پاراگراف دوم از اصل ۶ قانون اساسی که به اطلاق نسبی اختیارات دستگاه قضایی حکم می‌کند، می‌توان این صلاحیت را نیز مورد استنباط قرار داد.[۵۲]

در اروپا علاوه بر تحولات نظارت در سوییس، قانون اساسی سال هشتم و قانون اساسی سال ۱۸۵۲ فرانسه ازجمله نخستین قوانین اساسی اروپایی هستند که نظریه نظارت قانونی بر قوانین عادیِ مصوب پارلمان را پذیرفته‌اند. این نظریه در سال ۱۹۴۷ در ایتالیا و در سال ۱۹۴۹ در آلمان صورت قانونی یافت و به‌تدریج در سایر کشورهای جهان عملی گشت. در ایران برای اولین بار در اصل دوم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۵هجری

←
انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳.

۵۱. درباره تأثیر تحولات فرانسه بر موضوع کنترل و نظارت قانونی در آمریکا رک.
P. M. Spurlin, Montesquieu in America, 1760- 1801, Louisiana, 1240.

۵۲. جعفری ندوشن، پیشین، صص ۷۸ و ۷۹.

شمسی، مرجع نظارتی[۵۳] بر قوانین مصوب مجلس پیش‌بینی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعیین نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان نظام حاکم بر ایران در همه‌پرسی ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ شمسی، نُه اصل متوالی (اصول ۹۱ تا ۹۹) از قانون اساسی ایران؛ شورای نگهبان قانون اساسی را به‌عنوان مرجع نظارت بر قوانین و انطباق قوانین عادی با موازین اسلامی و قانون اساسی معرفی نمودند.

۵۳. نظارت شرعی بر قوانین مصوب مجلس توسط علمای طراز اول در اصل دوم قانون اساسی مشروطیت (۱۲۸۵) در ایران سابقه دارد، این اصل مقرر می‌دارد: «مجلس مقدّس شورای ملی که با توجه و با تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه ... و مراقبت حجج اسلامیه و ... عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر انام صلی‌الله علیه و آل و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست. لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کم‌تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند به مجلس شورای ملی معرفی نمایند. پنج نفر از آن‌ها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی به اتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و بررسی نموده هریک از مواد معنونه مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما، در این باب مطاع و متّبع خواهد بود و این ماده تا زمان حضور حضرت حجت عجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود».

نتیجه‌گیری

صاحب‌نظران پیرامون مشروعیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی با یکدیگر اختلاف نظر بسیار دارند. برای نمونه پارلمان فرانسه در ادوار مختلف تا مدت‌ها بر رد اندیشه ایجاد مرجعی برای نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی اصرار می‌ورزید؛ با این استدلال که چون پارلمان به نمایندگی از مردم به اعمال حاکمیت می‌پردازد، نباید تحت نظارت مرجع دیگری قرار گیرد و گوش به فرمان آن باشد. این اندیشه تا قرن نوزدهم میلادی حاکمیت داشت و البته تا عصر حاضر نیز اعتبار خود را در انگلستان حفظ کرده است، زیرا این اعتقاد در انگلستان وجود دارد که با وجود حاکمیت پارلمان و تکامل دموکراسی که به خودی خود ضمانتی در مقابل عدم سلطه استبداد است، نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی معنا ندارد. به‌علاوه برخی صاحب‌نظران انتقادات دیگری را نیز پیرامون نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی مطرح کرده‌اند. این گروه معتقدند قانون عادی همانند قانون اساسی برآمده از مجلس منتخبی است که نمایندگی مردم را بر عهده دارد و مصداقی از اراده عمومی ملت به شمار می‌رود. در این شرایط و علی‌رغم برخی تفاوت‌ها در فرایند تصویب قوانین اساسی نسبت به قوانین عادی؛ دلیلی ذاتی بر مقدم دانستن قانون اساسی بر قانون عادی وجود ندارد، زیرا قانون اساسی که برآمده از اراده عمومی است دارای سابقه بیشتری است و با اراده عمومی مردم در زمان‌های گذشته بیشتر انطباق دارد؛ در حالی که قانون عادی که آن نیز منطبق با اراده عمومی است دارای سابقه کم‌تری است و به همین جهت بیشتر با خواست و اراده مردم تطبیق دارد.

با وجود این به نظر می‌رسد که این ایراد در نهایت منجر به آن خواهد شد تا اصل وجود سلسله‌مراتب در قوانین و قدرت برتر قانون اساسی مورد ایراد و اشکال قرار گرفته و قدرت قوای مجریه و مقننه تا حد زیادی بی قید و شرط گردد که این خود به معنای عدم استقلال قوا و عدم وجود مرجعی ناظر بر قدرت بی حد و حصر آن‌ها خواهد بود.

در هر حال واقعیت آن است که نتیجه نظارت بر قوانین، بستگی به شیوه‌های نظارت دارد، حتی اگر حق نظارت به شهروندان نیز داده شود، باز هم نظارت با موانع بزرگی روبه‌رو است. علی‌رغم وجود اعلامیه‌های حقوق و آزادی‌های عمومی در قوانین اساسی، همچنان این موضوع چندان مورد توجه قرار نگرفته و به صورت مختصر و جزئی به آن پرداخته می‌شود.

با وجود تمام این انتقادات، تجربه ثابت کرده است که وجود نظارت، بهتر از فقدان آن است و موجب می‌شود تا دولتی که از حمایت اکثریت پارلمان برخوردار است، نتواند سیاستی را که با قانون اساسی هماهنگی ندارد، بر جامعه تحمیل کند. پس نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی ضمانتی مهم برای صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی و عاملی ضروری برای حمایت از اصل وجودِ سلسله‌مراتب میان قوانین و اصل برتری قانون اساسی می‌باشد.

منابع

الف: فارسی

۱. جعفری ندوشن، علی‌اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۲. حاجی‌پور، نصرت‌الله، تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۳. حمیدیان، حسن، نظارات بر قانون‌گذاری در ایران و آمریکا، نشر دادگستر، ۱۳۸۹.

۴. دوگنتن، بنارد؛ آرلت مارتن؛ موریست نیوگره، نهادهای سیاسی –اداری و قضایی فرانسه، ترجمه سیدمحسن شیخ‌الاسلامی، میزان، ۱۳۸۱.

۵. دیلمی، احمد، بایسته‌های تفسیر قوانین، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲.

۶. راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، انتشارات دراک، ۱۳۸۸.

۷. رشوند بوکانی، مهدی، استقلال قاضی و قوه قضاییه در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

۸. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، نشر میزان، ۱۳۸۴.

۹. کعبی، عباس، ضمانت‌های اجرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴.

۱۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظرات شورای نگهبان، ۱۳۸۰.

۱۱. واعظی، سیدمجتبی، دادگستری اساسی (مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه وآمریکا با نگاهی به حقوق ایران)، انتشارات جاودانه- جنگل، ۱۳۹۰.

۱۲.هدایت نیا،فرج‌الله، شورای نگهبان (پرسش‌ها و پاسخ‌ها) کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.

ب: عربی

۱. المجذوب، محمد، القانون الدستوری و النظم السیاسیه، بیروت: الدار الجامعیه، ۲۰۰۰.
۲. بسیونی عبدالله، عبدالغنی، النظم السیاسیه و القانون الدستوری، الاسکندریه: منشاء المعارف، ۱۹۹۷.
۳. جوادی، الیاس، رقابه دستوریه القوانین دراسه مقارنه، بیروت: منشورات الحلبی الحقوقیه، ۲۰۰۹.
۴. حسام‌الدین الاحمد، وسیم، الرقابه البارلمانیه علی اعمال الاداره فی‌النظام البرلمانی والرئاسی، بیروت: منشورات الحلبی الحقوقیه، ۲۰۰۸.
۵. رباط، ادمون، الوسیط فی‌القانون الدستوری العام، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعه الثالثه، ۱۹۸۳.
۶. شکر، زهیر، الوسیط فی‌القانون الدستوری اللبنانی، بیروت: دون الناشر، ۲۰۰۶.
۷. شکر، زهیر، الوسیط فی‌القانون الدستوری، الجزء الاول، بیروت: مجد، الطبعه الثالثه، ۱۹۹۴.
۸. عبدالوهاب، محمدرفعت، الانظمه السیاسیه، بیروت: منشورات الحلبی الحقوقیه، ۲۰۰۷.

۹. عبدالوهاب، محمدرفعت، القضاء اداری، بیروت: منشورات الحلبی الحقوقیه، ۲۰۰۵.

۱۰.عبدالوهاب، محمدرفعت، رقابه دستوریه القوانین و المجلس الدستوری فی‌لبنان، بیروت: الدار الجامعیه، ۲۰۰۰.

۱۱.متولی، عبداحمید، القانون الدستوری و النظمه السیاسیه، منشاء المعارف، الاسکندریه، ۱۹۸۹.

ج: لاتین

1. A – Philipe Ardant , Le contentieux electoral devant le conseil Constitutionnel et le conseil d Etat, Paris, 1998.
2. Duverger Maurice, Institutions Politiques et Droit Constitutionnel, PUF., Paris, 1980.
3. F. Luchaire, et G. Conac, La Constituion Republique Francise,1979.
4. Francis Delperee, Le contentiuex electoral, P.U.F., Que sais, 1998.
5. Jean – Claude Masclet, Le droit des elections ppolitiques, Paris, P.U.F., Que, 19922.
6. Jean – Claude Masclet, Droit electoral, Paris, P.U.F., Coll., Droit fundamental, 1989
7. Jean – Pierre Camby, Le conseil constitutionnel, juge electoral, Paris, Siery, Coll. Droit public, 1996.
8. Loic Philip, Le conseil constitutionnel, juge electoral, Pouvoirs, no 13.
9. Loic Philip, Le contentieux des elections aux assemblees politiques francaises, Paris, L.G.D.J., 1961.
10. Louis Favoreu, Les Cours Constitutionnelles, P.U.F., Que. Sais-Je, 1986.
11. P. M. Spurlin, Montesquieu in America, 1760- 1801, Louisiana, 1240.